

آموزش ترجمه (۱)

ترجمه دانشجویی و ترجمه حرفه‌ای

سمیه دل‌زنده‌روی^۱

بارها و بارها شنیده‌ایم که از کلاس‌های آموزش ترجمه در دانشگاه‌ها مترجم بزرگی بیرون نیامده و نمی‌آید. این حرف قطعاً نه درست است و نه منصفانه و حتماً بسیاری از مترجمان خوب امروزی ما فارغ‌التحصیل همین کلاس‌های ترجمه هستند. ولی واقعیت این است که ما در آموزش ترجمه با بحرانی جدی روبرو هستیم. این بحران را می‌توان در شکایت مداوم خود دانشجویان دید. جایی خواندم که دلیل ناموفق بودن برنامه آموزش ترجمه در دانشگاه‌ها این است که ترجمه هنر است و دانشجویان برای هنر ترجمه گزینش نمی‌شوند و لذا افرادی که با علایق متفاوت و توانایی‌های اندک به این رشته می‌آیند طبعاً توفیقی در این کار پیدا نمی‌کنند. بحث نحوه گزینش دانشجوی ترجمه بحثی است که باید در جای دیگر به آن پرداخت ولی هشت سال سابقه تدریس ترجمه در دانشگاه و قبل از آن شش سال سابقه تحصیل ترجمه در دانشگاه به من می‌گوید که مهم‌ترین عامل نارضایتی دانشجویان از کلاس‌های ترجمه نحوه آموزش ترجمه است. ترجمه اعم از اینکه هنر باشد یا مهارت باید توسط کسانی آموزش داده بشود که خود دستی در کار ترجمه دارند و روش‌ها و استراتژی‌های ترجمه را می‌دانند. آموزش ترجمه توسط کسانی که خود مترجم نیستند باعث شده که بین شیوه آموزش ترجمه و شیوه کار مترجمان حرفه‌ای تفاوت محسوسی ایجاد شود. این تفاوت طبعاً در کیفیت محصول نهایی هم دیده می‌شود. ترجمه‌های دانشجویان چون به سبک خاصی صورت گرفته از حیث کیفیت با ترجمه‌هایی که مترجمان حرفه‌ای انجام می‌دهند و به بازار می‌فرستند تفاوت بنیادی دارد. این نکته را خود من وقتی متوجه شدم که در کلاس آموزش ترجمه دکتر خزاعی فر نشستم. آنجا بود که متوجه تفاوت

^۱ استاد ترجمه دانشگاه ولی عصر رفسنجان و دانشجوی دکتری ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد
ایمیل: delzende@vru.ac.ir

میان روش آموزش ترجمه و روش کار مترجمان حرفه‌ای شدم. و همانجا بود که تصمیم گرفتم این روش حرفه‌ای را به آموزش کلاسی منتقل کنم تا دانشجویان به شیوه مترجمان حرفه‌ای ترجمه کنند.

در مجموعه مقالاتی که در این بخش می‌آید امیدوارم بتوانم این فاصله را تا حد امکان کم کنم و دیدگاه مترجمان حرفه‌ای و مدرسان ترجمه را به یکدیگر نزدیک کنم. از دکتر خزاعی فر هم که این امکان را برای من فراهم کردند که از کلاسهایشان بازدید کنم و نیز از راهنمایی‌های بعدی ایشان بسیار تشکر می‌کنم.

برای ترجمه هر متن، مترجم باید یک نقشه راه داشته باشد، یعنی بداند با توجه به نوع متن و مخاطب احتمالی متن، چه مسیری را باید طی کند. بدون آگاهی اولیه از این مسیر مترجم قادر نخواهد بود که تصمیم‌های یکدست بگیرد. دانشجویان ترجمه معمولاً فاقد این نقشه راه هستند و از یک کنار شروع می‌کنند به ترجمه متن و هرکجا که با مشکلی روبرو می‌شوند بر حسب مورد تصمیم می‌گیرند. این نقشه راه مستلزم داشتن آگاهی نظری است، که مثل چراغی راهنمای حرکت مترجم خواهد بود. این آگاهی نظری را می‌توان، قبل از ترجمه هر متن و براساس آن متن، به صورت مجموعه‌ای از توصیف‌ها و دستورالعمل‌ها در اختیار دانشجویان قرار داد. مترجمان حرفه‌ای از راه تجربه به چنین آگاهی نظری می‌رسند و لذا نیازی نمی‌بینند که قبل از ترجمه هر متن برای خود مجموعه‌ای از توصیف‌ها و دستورالعمل‌های لازم برای ترجمه آن متن را بنویسند و آن را روی میز خود نصب کنند (هرچند اگر این کار را بکنند ضرری ندارد). اما برای دانشجویان ترجمه لازم است این دستورالعمل‌ها مشخص شود و روی تخته سیاه نوشته شود. البته اگر دانشجو بداند که مسیر حرکت کدام است این به آن معنی نیست که می‌تواند مثل مترجم حرفه‌ای ترجمه کند. مترجم حرفه‌ای علاوه بر آگاهی از نقشه راه، از مهارت‌های زبانی نیز برخوردار است، با این حال آگاهی از نقشه راه تا حد زیادی به دانشجوی ترجمه کمک می‌کند که خود را در مسیر صحیح ترجمه قرار بدهد. برای آزمایش کردن روش فوق، متنی متشکل از دو پاراگراف را به دانشجویان کلاس ترجمه دادیم به همراه مجموعه‌ای از توصیف‌ها و دستورالعمل‌ها. این مجموعه در واقع همان آگاهی نظری مترجم حرفه‌ای ما است که در اینجا به صورت مجموعه‌ای از توصیف‌ها و دستورالعمل‌ها درآمده است. متن مورد نظر متنی است نوشته ال. جی. الکساندر که از کتاب *For and Against* انتخاب شده است:

Perhaps all criminals should be required to carry cards which read: Fragile: Handle With Care. It will never do, these days, to go around referring to criminals as violent thugs. You must refer to them politely as 'social misfits'. The professional killer who wouldn't think twice about using his cosh or crowbar to batter some harmless old lady to death in order to rob her of her meagre life-savings must never be given a dose of his own medicine. He is in need of 'hospital treatment'. According to his misguided defenders, society is to blame. A wicked society breeds evil – or so the argument goes. When you listen to this kind of talk, it makes you wonder why we aren't all criminals. We have done away with the absurdly harsh laws of the nineteenth century and this is only right. But surely enough is enough. The most senseless piece of criminal legislation in Britain and a number of other countries has been the suspension of capital punishment.

The violent criminal has become a kind of hero-figure in our time. He is glorified on the screen; he is pursued by the press and paid vast sums of money for his 'memoirs'. Newspapers which specialize in crime-reporting enjoy enormous circulations and the publishers of trashy cops and robbers stories or 'murder mysteries' have never had it so good. When you read about the achievements of the great train robbers, it makes you wonder whether you are reading about some glorious resistance movement. The hardened criminal is cuddled and cosseted by the sociologists on the one hand and adored as a hero by the masses on the other. It's no wonder he is a privileged person who expects and receives VIP treatment wherever he goes.

توصیف‌ها:

نوع متن: این متن از حیث ژانر، essay است. لحنش خودمانی و زبانش غیررسمی است و هرکجا که نویسنده توانسته کنایه و شوخ طبعی به کار برده است.

مخاطب متن: این گونه متن‌های انشاوار معمولاً در روزنامه‌ها یا مجلات عمومی و نه تخصصی به چاپ می‌رسند و طبعاً عامه مردم مخاطبان آن هستند.

موضوع متن و لحن نویسنده: در این متن نویسنده به زبان کنایه دیدگاه خود را درباره لغو قانون اعدام و مماشات روانشناسان با مجرمین و ستایش مجرمین توسط توده مردم بیان می‌کند.

دستورالعمل‌ها:

هدف از ترجمه متن فوق نوشتن متنی است برای مخاطبی عام. مهم‌ترین ویژگی این متن باید لحن کنایه‌آمیز نویسنده باشد. برای حصول به این هدف، مجموعه دستورالعمل‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. اطمینان حاصل کنید که معنی هر جمله را صددرصد می‌فهمید ولی نیازی نیست ترجمه صددرصد دقیق باشد. آنچه مهم است انتقال پیام اصلی و لحن کنایه‌آمیز نویسنده است.
۲. با توجه به اهمیت بازآفرینی لحن کنایه‌آمیز نویسنده، نیازی نیست هر مورد کنایه و شوخ‌طبعی را به هر قیمتی به متن ترجمه منتقل کرد. می‌توانید حذف موارد شوخ-طبعی یا کنایه را در جایی دیگر با افزودن شوخ‌طبعی یا کنایه به متن جبران کنید. فراموش نکنید که کار ترجمه یک کار مکانیکی صرف نیست بلکه کاری است محتاج خلاقیت زبانی.
۳. از کلمات شکسته استفاده نکنید ولی تا آنجا که امکان دارد ترکیبات و اصطلاحات و واژگان محاوره‌ای به کار بگیرید. برای یافتن معادل‌های محاوره‌ای، در مخزن واژگانی خود بگردید، و از کاربرد ترکیبات محاوره‌ای نهراسید ولی با مراجعه به فرهنگ لغت یا اینترنت از صحت ترکیب محاوره‌ای که به کار می‌برید اطمینان حاصل کنید.
۴. تا حد امکان هر جمله را به یک جمله ترجمه کنید. ولی ترتیب کلمات لازم نیست منطبق با متن اصلی باشد. برای ایجاد انسجام در متن اگر لازم شد قالب جمله را عوض کنید. همچنین اگر لازم دانستید تعبیر نویسنده را با تعبیری مشابه عوض کنید، به نحوی که متن از حیث قالب و تعبیرات رنگ و بوی خارجی نداشته باشد.
۵. تا حد امکان از ترکیبات واژگانی آشنا استفاده کنید.

۶. هر کجا که تردید دارید به فرهنگ لغت مراجعه کنید ولی معادل‌های پیشنهادی فرهنگ لغت همیشه بهترین معادل‌ها نیستند. معادل خوب آن است که در بافت جمله معنی می‌دهد.

۷. اگر لازم دیدید برای ایجاد انسجام کلمات یا عباراتی به متن اضافه کنید.

۸. متن ترجمه را چند بار با صدای بلند بخوانید و هر کجا را که نمی‌پسندید اصلاح کنید.

مجموعه توصیف‌ها و دستورالعمل‌ها به دانشجویان داده شد و از آن‌ها خواسته شد متن فوق را ترجمه کنند. بدیهی است دانشجویان از جهت مهارت زبانی در سطح مترجمان حرفه‌ای نیستند، ضمن این که مترجمان حرفه‌ای مجموعه‌ای از راه‌حلهای یعنی معادل‌های مشخص برای برخی مشکلات مشخص دارند که در موقع لزوم بکار می‌برند. مترجمان حرفه‌ای دو ویژگی دیگر هم دارند که آن‌ها را از دانشجویان ترجمه متمایز می‌کند. ویژگی اول این است که آن‌ها درک درستی از مفهوم متن و انسجام متنی دارند، یعنی می‌دانند که کلمه فقط براساس معنی‌اش نباید انتخاب شود، بلکه باید با کلمات قبل و بعد و با فضای کلی متن هم‌خوانی داشته باشد. (این بحث را انشاالله در مقاله‌ای دیگر پیگیری خواهیم کرد) ویژگی دیگر این است که مترجمان در انتخاب معادل‌ها و نیز در افزودن به متن یا کاستن از متن به هدف ایجاد انسجام اعتماد به نفس کافی ندارند.

ترجمه زیر یکی از ترجمه‌هایی است که به دست دانشجویان انجام شده است:

ترجمه دانشجویی: آیا بهتر نیست همه مجرمین با خود پلاکاردی حمل کنند که روی آن نوشته شده باشد: «شکونده: با احتیاط حمل کنید». این روزها قابل قبول نیست که این طرف و آن طرف مجرمین را جانباختن خشن خطاب کنیم. باید آن‌ها را محترمانه «ناسازگارهای اجتماعی» بنامیم. به قاتل حرفه‌ای که به عواقب استفاده از میله و دیلم برای کشتن پیرزنی بی‌آزار و دزدیدن دارایی ناچیز او فکر نمی‌کند نباید همان دواپی را بدهیم که خودش تجویز کرده است. او نیاز به «مراقبت پزشکی» دارد. به قول هم‌دستان گمراهش، جامعه مقصر است. استدلال آن‌ها این است که جامعه شرور شرّ می‌آفریند. وقتی به این نوع حرف‌ها گوش می‌کنیم، تعجب می‌کنیم پس چرا همه ما مجرم نیستیم. ما از شرّ قوانین قرن نوزده که به طور مضحکی سخت‌گیرانه بودند خلاص شده‌ایم و این کاملاً درست است. اما دیگر کافیسست. بی‌معنی‌ترین قانون بریتانیا و تعدادی دیگر از کشورها تعلیق مجازات اعدام است.

در زمانه ما، جنایتکار خشن نوعی قهرمان به حساب می‌آید. روی پرده سینما تقدیس می‌شود؛ مطبوعات همه جا تعقیبش می‌کنند و برای چاپ خاطراتش مبالغه‌های هنگفتی می‌پردازند. روزنامه‌هایی که تخصصشان گزارش جرم است تیراژ زیادی دارند و ناشران داستان‌های آشغال پلیسی یا قتل‌های مرموز هیچ‌گاه با چنین اقبالی مواجه نشده‌اند. وقتی درباره موفقیت‌های سارقین بزرگ قطار می‌خوانیم، با خود فکر می‌کنیم شاید داریم درباره یک جنین باشکوه مقاومت می‌خوانیم. از یک طرف جامعه‌شناسان جنایتکار سنگدل را لوس بار می‌آورند و از طرف دیگر توده‌های مردم او را مثل قهرمان‌ها دوست دارند. جای تعجب نیست که او آدم خاصی است و انتظار دارد هر کجا می‌رود او را خاص تلقی کنند و خاص هم تلقی هم می‌کنند.

بررسی ترجمه: از بررسی ترجمه فوق متوجه می‌شویم که توصیف‌ها و دستورالعمل‌ها در کیفیت ترجمه دانشجو مؤثر بوده و متن نهایی تا حدی قابل قبول است و از ویژگی‌های متنی برخوردار است و از جنس متن‌های ترجمه‌ای با عبارات غلط و مبهم و غیرفارسی نیست. با این حال در نگاه دقیق‌تر مواردی دیده می‌شود که ناشی از خام-دستی مترجم است. مهم‌ترین این موارد به قرار زیر است:

۱. آیا بهتر نیست همه مجرمین با خود پلاکاردی حمل کنند که روی آن نوشته شده باشد: شکونده: با احتیاط حمل کنید؟ در ترجمه این جمله دانشجو بیان نویسنده (زدن برچسب به کالاهای شکستنی در فرودگاه) را با بیان دیگری (حمل پلاکارد) عوض کرده. تغییر این بیان بی‌نفسه کار خوبی است چون حاکی از اقتدار و اعتماد به نفس مترجم است ولی دو اشکال ایجاد شده است: اولاً: تعبیر دانشجو بی‌معنی و غیرمنطقی شده است. تصور کنید فردی پلاکاردی حمل می‌کند که روی آن چنین جمله‌ای نوشته شده است. چه چیزی را باید با احتیاط حمل کرد؟ ثانیاً دانشجو به جای شکستنی، که در ارتباط با حمل کردن معنی می‌دهد، اشتبهاً کلمه شکونده را بکار برده است، که ارتباطی با حمل کردن ندارد.

۲. ترکیب «جانی خشن» شاید ترکیب آشنا یا درستی نباشد. در این جا به گمانم violence به معنی بی‌رحمی است تا خشونت، چون آدم‌های معمولی هم ممکن است در مواردی مرتکب خشونت بشوند.

۳. اصطلاح «دوایی را بدهیم که خودش تجویز کرده است» تحت‌اللفظی ترجمه شده است. با این که این ترجمه کاملاً قابل درک است ولی با توجه به استراتژی کلی که در

آغاز برای ترجمه این متن انتخاب کردیم لازم است از تعبیراتی که رنگ و بوی خارجی دارد پرهیز کنیم. در ترجمه خودم از متن که در زیر می‌آید سعی کردم تا حد امکان رنگ و بوی ترجمه را از متن بگیرم و متن را به عنوان متنی تألیفی بنویسم.

۴. عبارت «هم‌دستان گمراهش» خطای محتوایی است، چون جامعه‌شناسان و جنایتکاران را هم‌دست می‌داند و این بیش از آن چیزی است که نویسنده ادعای گفتن آن را دارد. جامعه‌شناسان حداکثر «مدافع» جنایتکاران هستند نه «هم‌دست» آنها.

۵. ما از شرّ قوانین قرن نوزده که به طور مضحکی سخت‌گیرانه بودند خلاص شده‌ایم و این کاملاً درست است. ترکیب «به طور مضحکی سخت‌گیرانه» نه در متن اصلی است و نه ترکیبی منطقی، چون چه چیزی در سخت‌گیری مضحک است؟ باید می‌گفت «بی‌جهت سخت‌گیرانه». عبارت «و این کاملاً درست است»، به چه چیزی بر می‌گردد؟ به این حقیقت که ما از شرّ این قوانین خلاص شدیم؟ حال آنکه منظور این نویسنده این است که کار درستی کردیم که از شرّ این قوانین خلاص شدیم. توجه به منطوق عبارات و پیش‌فرض نهفته در کلمات مانع از نوشتن جملات غیرمنطقی می‌شود.

۶. روزنامه‌هایی که تخصصشان گزارش جرم است تیراژ زیادی دارند و ناشران داستان‌های آشغال پلیسی یا قتل‌های مرموز هیچ‌گاه با چنین اقبالی مواجه نشده‌اند. برخی ترکیباتی که در این جمله آمده، ترکیبات آشنا و قابل قبول نیست. ما روزنامه‌ای که تخصصش گزارش جرم باشد نداریم. می‌گوییم روزنامه‌هایی که کارشان چاپ اخبار جنایی است. همچنین «تیراژ زیاد» نداریم، بلکه تیراژ بالا داریم. و بالاخره، ناشران «قتل‌های مرموز» چاپ نمی‌کنند.

۷. وقتی درباره موفقیت‌های سارقین بزرگ قطار می‌خوانیم، با خود فکر می‌کنیم شاید داریم درباره یک جنبش باشکوه مقاومت می‌خوانیم. تعبیر «وقتی درباره چیزی می‌خوانیم» تعبیری انگلیسی است. بهتر بود می‌گفت: «وقتی خبر ... را می‌خوانیم.»

متن فوق را خودم هم به توجه به دستورالعمل پیشنهادی ترجمه کردم و در پایان کلاس نسخه‌ای از آن را در اختیار دانشجویان قرار دادم و از آن‌ها خواستم که متن را بخوانند و مواردی را مشخص کنند که من به متن افزوده‌ام یا از متن کاسته‌ام. تفاوت عمده ترجمه‌های دانشجویی و ترجمه‌های حرفه‌ای همین افزایش‌ها و کاهش‌هاست، که همان فوت کوزه‌گری است، زیرا مترجم حرفه‌ای برای نوشتن ترجمه به عنوان متنی

مستقل و دارای انسجام در زبان فارسی از حداقل آزادی‌های مشروع خود استفاده می‌کند.

ترجمه پیشنهادی:

فقط همین مانده که از مجرمان بخواهیم برچسب «شکستی، با احتیاط حمل شود» به پیشانی‌شان بزنند! این روزها دیگر نمی‌توانیم هرکجا که می‌نشینیم مجرمان را جنایتکاران بی‌رحم بنامیم، بلکه باید خیلی محترمانه آن‌ها را «ناسازگارهای اجتماعی» خطاب کنیم. فکرش را بکنید. قاتلی حرفه‌ای پیرزن بیچاره بی‌آزاری را با چوب و چماق آنقدر می‌زند تا بمیرد و بعد اندک اندوخته وی را می‌دزدد، بی‌آنکه لحظه‌ای هم به عواقب کارش فکر کند. بعد می‌گویند با چنین فردی نباید مقابله به مثل کرد، بلکه باید او را در «بیمارستان بستری کرد» چون طفلک بیمار است! مدافعان نادان این مجرمان استدلالشان این است که جامعه مقصر است نه مجرم! می‌گویند جامعه خلافکار، خلافکار می‌پروراند. وقتی پای صحبت این قبیل افراد می‌نشینیم تعجب می‌کنیم چرا خودمان مجرم نشده‌ایم! قبول داریم که قوانین مجازات مجرمان در قرن نوزدهم بسیار غیرانسانی بود و کار خوبی هم کردیم که آن قوانین را تغییر دادیم. اما دیگر کافی است. بی‌معنی‌ترین قانون جزایی بریتانیا و چند کشور دیگر لغو مجازات اعدام است.

در عصر ما جانی بی‌رحم به نوعی قهرمان تبدیل شده است. در فیلم‌ها ستایشش می‌کنند، هر کجا که می‌رود خبرنگاران به دنبالش هستند و برای چاپ خاطراتش مبالغه‌های هنگفتی می‌پردازند. روزنامه‌هایی که کارشان چاپ اخبار جنایی است تیراژهای بسیار بالایی دارند و ناشرانی که داستانهای «دَرِ پیتی» پلیسی و جنایی چاپ می‌کنند هرگز بازار به این خوبی نداشته‌اند. خبر موفقیت دزدان قطار را که می‌خوانیم انگار داریم خبر پیروزی شکوهمند یک جنبش مقاومت را می‌خوانیم! از یک طرف جامعه‌شناسان تا دلتان بخواهد لی‌لی به لالای جنایتکاران می‌گذارند و از طرف دیگر توده مردم مثل قهرمان‌ها آن‌ها را ستایش می‌کنند. با این وصف تعجبی ندارد که جنایتکاران انتظار داشته باشند هر کجا که می‌روند با آن‌ها مثل تافته‌ای جدا بافته رفتار شود. درد این جاست که انتظار آن‌ها برآورده هم می‌شود.
